

هالیوود سینما و الگوهای توسعه

می‌توان تاریخ را پیش‌بینی کرد؛ اما پیش‌بینی کردن تاریخ چه چیزی را در ذهن‌مان تداعی می‌کند؟ افرادی که ادعا می‌کنند، یا ادعا می‌شود، می‌توانند تاریخ را پیش‌بینی کنند چه می‌نامیم؟ پیشگو؟ فالگیر؟ جادوگر؟ کف‌بین؟ رمال؟ سریال‌های قوی و پرهزینه‌ای مثل بنیاد چرا دو قهرمان اصلی خودشان را از بین دانشمندان و ریاضیدان‌هایی انتخاب کرده‌اند که قدرت پیش‌بینی تاریخ را دارند؟ آیا این یک اشتباه فاحش از طرف فیلمنامه‌نویسان این سریال بوده است که اتفاقاً اندکی بعد باعث ضعیف شدن داستان و کاهش پیدا کردن تعداد مخاطبان سریال شده است؟ یا اتفاقاً سریال از وقتی ضعیف می‌شود که این خط داستانی را کم‌رنگ می‌کند؟ بسیاری از منتقدان معتقدند سریال

هگل در فلسفه غرب جایگاهی مثل عبدالرحمان جامی در شعر کلاسیک فارسی دارد؛ یعنی همان‌طور که جامی را خاتم الشعرا شعر فارسی می‌دانند، هگل را باید خاتم الفلاسفه تاریخ تفکر غربی دانست. چه مخالف او باشیم و چه موافق، در گزاره قبلی خیلی نمی‌توان تردید کرد. فرصت نداریم توضیح بدهیم چرا امثال دلوزا (او را یک شیاد بزرگ می‌دانند. مگر اینکه اصلاً از خود دیالکتیک هگلی کمک بگیریم و اشاره کنیم، بله همین‌طور است؛ زیرا مگر مسیر اصلی فلسفه غربی غیر از همین شیادی است؟ پس حتی شیاد فرض کردن هگل نیز منافات خاصی با جایگاه ویژه او در فلسفه غرب ندارد؛ و خود او بیش از هر کس دیگری این قبیل ضد و نقیض‌گویی‌ها را تئوریزه کرده است. جمع‌بندی موقت و زود هنگام گزاره‌های اخیر اینچنین می‌شود که: بنابر دلایل متعددی این ادعا درست است که در فلسفه غرب یا باید هگلی بود یا مخالف او.

چند قسمت ابتدایی سریال «بنیاد» با نام (انگلیسی: Foundation) یکی از قوی‌ترین آثار علمی-تخیلی سال‌های اخیر است. یکی از قهرمان‌های اصلی این داستان، یعنی دکتر هری سلدون دانشمندی است که می‌تواند با محاسبات پیچیده ریاضی تاریخ را پیش‌بینی کند. این همان نکته‌ای است که باعث شد در ابتدای بحث به هگل اشاره کنیم. هگل را قبل از هر چیز، بی‌شک باید فیلسوف تاریخ بدانیم. او هم با طرح موضوع دیالکتیک تاریخی ادعا داشت



نعمت‌الله سعیدی

نویسنده و پژوهشگر
سینما

”

سریال‌های قوی و پرهزینه‌ای مثل بنیاد چرا دو قهرمان اصلی خودشان را از بین دانشمندان و ریاضیدان‌هایی انتخاب کرده‌اند که قدرت پیش‌بینی تاریخ را دارند؟